**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه صد و بیست و پنجم\_ 14 آذر 1400**

**[اشاره به سیر بحث]**

به جهت سوم حدیث در بحث منع از تدوین حدیث رسیدیم و آن این‌که ببینیم چه آثاری بر منع مترتب شده است، اثر اول این بود که این روش ناپسند منحصر به زمان خلیفۀ اول و دوم نشد، بلکه در زمان خلیفۀ سوم و نیز توسط معاویه هم صورت گرفت، و عجیب این است که این دو نفر عثمان و معاویه معیار قبول حدیث را احادیثی می دانند، که در زمان عمر پذیرفته شده باشد.

**[اثر دوم؛ اختلاق الاحادیث]**

اما اثر دوم به تعبیر سید سیستانی اختلاق الاحادیث و انتشارها است، یعنی وقتی منع از تدوین و تنظیم حدیث و جدا شدن سقی از صحیح زیر نظر بزرگان اسلام می کنند، نتیجه اش بدعت هایی است، نتیجه اش دروغ هایی است و اختلاق هایی است، روایاتی را خلق می کنند، و بین مردم منتشر می‌کنند، چون مردم منبع صحیحی هم برای تشخیص راست از دروغ ندارند، سخنان جعلی را می‌پذیرند.

یک روایتی را هم در نهج الباغه و هم در کافی از وجود مقدس امیر المؤمنین سلام الله علیه داریم، ایشان هم در این اثر و هم در دو اثر بعد از آن یاد می‌کنند.

حدیث بسیار جالب است مخصوصا الان که شما مباحث خبر واحد و انسداد را دقیقا گذرانده‌ایید، وقتی با این نگاه به این حدیث نگاه کنید، نکات جالبی به دست می آید، خوب عنایت کنید:

**و من كلام له ع و قد سأله سائل عن أحاديث‏ البدع‏ و عما في أيدي الناس من اختلاف الخبر فقال ع‏**

زمان خلافت امیر المؤمنین است، می گوید احادیث بدع در بین ما پخش شده است، اختلاف در رد و قبول احادیث است، چه کنیم؟ امام صلوات الله علیه اینطور شروع می‌کند، باز من تأیید می‌کنم روی این حدیث از جنبه‌های مختف، نه تنها بحث تدوین حدیث دقت کنید. امام می فرماید:

**وَ [قَدْ] لَقَدْ كُذِبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص عَلَى عَهْدِهِ**

در همان زمانی که پیامبر زنده بودند دروغ هایی به ایشان نسبت داده شد

**حَتَّى قَامَ خَطِيباً فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ الْكَذَّابَةُ**

نه یک بار و دو بار، قد کثرت علیّ الکذابة،

**فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّداً فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ ثُمَّ كُذِبَ عَلَيْهِ مِنْ بَعْدِهِ**

امیر المؤمنین می گوید این زمان خود حضرت است بعد از او هم به او دروغ بستند

**وَ إِنَّمَا أَتَاكُمُ الْحَدِيثُ مِنْ أَرْبَعَةٍ لَيْسَ لَهُمْ خَامِسٌ**

انحصارا احادیث از چهار نفر به شما می رسد، که پنجمی ندارد:

**رَجُلٍ مُنَافِقٍ يُظْهِرُ الْإِيمَانَ مُتَصَنِّعٍ بِالْإِسْلَام‏، لَا يَتَأَثَّمُ وَ لَا يَتَحَرَّجُ‏ أَنْ يَكْذِبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص مُتَعَمِّداً**

باکی ندارد از این که متعمدا به وجود مقدس رسول خدا دروغی نسبت بدهد، اما اگر مردم بدانند او منافق است از او که قبول نمی کنند.

**فَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ أَنَّهُ مُنَافِقٌ كَذَّابٌ لَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُ وَ لَمْ يُصَدِّقُوهُ وَ لَكِنَّهُمْ قَالُوا هَذَا قَدْ صَحِبَ رَسُولَ اللَّهِ ص**

این یار پیغمبر بوده است، من المهاجرین و الانصار بوده است

**وَ رَآهُ وَ سَمِعَ مِنْهُ**

پیامبر دیده و از پیامبر حدیث شنیده، بیهوده نیست، لذا

**وَ أَخَذُوا عَنْهُ**

از چنین منبعی حدیث نقل می کنند، شما خودتان را در هنگام خطبۀ مولا بگیرید، در زمان حکومت مولا که چیزی از اساسا از انتشار اسلام نگذشته است.

**-وَ هُمْ لَا يَعْرِفُونَ حَالَهُ-**

در حالی که نمی دانند این آقا چگونه بوده، منافق بوده، مظهر ایمان بوده، ایمان نیاورده است

**وَ قَدْ أَخْبَرَهُ اللَّهُ عَنِ الْمُنَافِقِينَ بِمَا أَخْبَرَهُ‏ وَ وَصَفَهُمْ بِمَا وَصَفَهُم‏**

این شما و این قرآن:

**فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَ:‏ «وَ إِذا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسامُهُمْ‏ وَ إِنْ يَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ‏»**[[1]](#footnote-1)

این ها این ظاهر سازی ها را داشتند.

[منافقان بی‌شناسنامه]

داخل پرانتز عرض می کنم، برخی از این منافقین بین مردم معرفی شده بودند، اما گروهی بی نام و نشان نفاق، بی شناسنامۀ نفاق، قرآن از آن ها یاد می کنند، خطاب به پیامبر اکرم که تو این ها را نمی شانسی، نحن نعرفه.

من از این ها تعبیر به منافقین بدون شناسنامۀ نفاق تعبیر می کنم، چون باز اگر منافق شناسنامه اش باز شود، مردم از انها تبعیت نمی کنند.

ادامه فرمایش ایشان:

**ثُمَّ بَقُوا بَعْدَهُ ‏**

این منافقین بعد پیامبر ماندند.

**فَتَقَرَّبُوا إِلَى أَئِمَّةِ الضَّلَالَةِ وَ الدُّعَاةِ إِلَى النَّارِ بِالزُّورِ وَ الْكَذِبِ وَ الْبُهْتَانِ**

این منافقین رفتند خودشان را نزدیک کردند، به ائمۀ گمراهی، رهبرانی که مردم را به سوی آتش می خوادند بالزور و الکذب و ابهتان، این رهبران که حکومتشان باطل بوده، و دروغ بوده به بهتان.

**فَوَلَّوْهُمُ الْأَعْمَالَ**

آن ظلمه، آن ائمۀ ضلالت این منافقین را ولایت، امارت، قدرت، مدیریت دادند

**وَ حَمَلُوهُمْ عَلَى رِقَابِ النَّاسِ**

این ها را بر مردم تحمیل کردند

**وَ أَكَلُوا بِهِمُ الدُّنْيَا**

به وسیلۀ این ها دنیا رابدست آوردند، وقتی رفته است در دربار این ائمۀ ضلالت، وقتی آنها می‌خواهند این جعل می کند، می خواهی دنیا به دستش نیاید،

**وَ إِنَّمَا النَّاسُ مَعَ الْمُلُوكِ وَ الدُّنْيَا**

طبیعی هم هست، خیلی از مردم دلشان می خواهد با ملوک و زمامداران نشست وبرخواست کنند، دنیای آنها رفاه داشته باشد.

**إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّه** **فَهَذَا أَحَدُ الْأَرْبَعَة**[[2]](#footnote-2)

ادامه حدیث را بعدا خواهیم خواند.

وقتی تدیون حدیث از طرف وارد و مخلص صورت نگرفت، وقتی مردم مرجعی مکتوب در دسترس برای تشخیص سنت از بدعت نداشتند، وقتی جو آماده شد برای منافقین و وضاعین، از طرفی هم وعدۀ اموال و وعدۀ ریاست به آنها داده شد، معلوم می شود چه احادیثی از طرف این ها پخش می شود و معلوم است، جلوی چه احادیثی از جمله احادیثی که تدل علی فضل آل محمد علیهم السلام گرفته می شود.

ابن ابی الحدید:

**كتب معاوية نسخة واحدة إلى عماله بعد[عام الجماعة]**

دستور العمل بعد از عام جماعت نوست، مراد از عام جماعت سالی است که بین معاویه و وجود مقدس امام مجتبی صلحی صورت گرفت، بعد از عام جماعت نوشت

**أن برئت الذمة ممن روى شيئا من فضل أبي تراب و أهل بيته[[3]](#footnote-3)**

ممکن است من با بعضی دوستی و رفاقت و عهد و پیمانی داشتم، اما همه انها بدانند، به تعبیر امروزی ها این خط قرمز من استف اگر کسی روایتی در فضل مولا نقل کند، دیگر با من کاری نداشته باشد، هر چه دید از خودش هست.

باز ابن ابی الحدید: ج 4 ص 73

**و قد صح أن بني أمية منعوا من إظهار فضائل علي علیه السلام و عاقبوا على ذلك الراوي له**

آنی که این روایت را نقل کرده معاقب بود،

**حتى أن الرجل إذا روى عنه حديثا لا يتعلق بفضله ، بل بشرائع الدين**

نه مربوط به فضائل خود علی باشد، بل به شرایع دین، بحث نماز و روزه و طهارت، باشد، از این ها هم می خواست نقل کند،

**لا يتجاسر على ذكر اسمه،**

جرئت نمی کرد من از اسم علی شنیدم که نماز و وضو باید این گونه باشد و پیامبر در مورد زکات این‌گونه فرموده است، **فیقول عن ابی زینب**، [[4]](#footnote-4)

تا راه برای فرار داشته باشد،

چه شد که جامعه به این جا کشیده شد؟ شما منابع منع تدوین حدیث را برایتان گفتم، آیا مشاهده کردید یک مورد این ها بیایند، از امیر المؤمنین سلام الله علیه یک نظر خواهی بکنند، بگویند تو که از اول با پیامبر اکرم بودی و می دانی در زمان پیامبر وبعد از او و آیندگان ممکن است دروغ هایی به پیامبر بسپارند، ما چه کنیم؟

نه تنها نیامدند بلکه همه این مقدمات برای این بود که سخنی از مولا در بین نباشد.

و صلی لله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .

1. المنافقون: 3. [↑](#footnote-ref-1)
2. کافی، ج 1، ص 62 و 63؛ نهج البلاغه، صبحب صالح، ص 325. [↑](#footnote-ref-2)
3. ج 11، ص 44. [↑](#footnote-ref-3)
4. همان، ج 4، ص 73. [↑](#footnote-ref-4)